



### راز محبوبیت سردار سلیمانی

صادق زکریا، کاتب استاد بازنشسته دانشگاه تهران: حضور مردم در مراسم تشییع پیکر سردار سلیمانی آنقدر گسترده بود که همه را غافلگیر کرد. او به نحوی توانسته بود مثل تختی در دل خیلی‌ها خودش را جا کند. مردم اتفاقاً نظاهر را می‌فهمند. خیلی‌ها، ممکن است بخواهند با تظاهر و عوام‌فریبی برای خود ایجاد محبوبیت کنند، اما نمی‌شود.



### کاش سردار بهتر از این معرفی می‌شدند

سید جواد هاشمی، بازیگر سینما و تلویزیون: سردار سلیمانی می‌گفت هر مسلمانی در هر جای دنیا آشفته باشد من به کمکش می‌روم. این به معنای نگاه جهان‌شمول و فرامرزی یک آدم پخته و زجر کشیده است. کاش سردار بهتر از این معرفی می‌شدند تا یک دختر آن طرف دنیا هم از شنیدن نام او احساس امنیت کند.

### نگاه



### حاج قاسم از نگاه هنرمندان

شهادت سردار قاسم سلیمانی، غمی جانکاه در دل ملت‌های مستقل و آزاده جهان نشاند. او نه تنها فرماندهی بی‌بدیل که تجسم استقامت، وفا و عشق به میهن بود. اکنون که بر خلی تنگ‌ها دارند با تحریف حقایق، سیمای این اسوه جهانی را جور دیگری جلوه دهند، بر ماست که بیش از پیش اندیشه و مرام او را راستین و بی‌آلایش به نسل‌های آینده بسپاریم. در ادامه، بخش‌هایی از صحبت‌های هنرمندان درباره سردار شهید را می‌خوانیم:



**اصغر نقی‌زاده**  
بازیگر و رزمنده دوران دفاع مقدس:  
**هیچ‌گاه در بی**  
**دستاورد های شخصی نبود**

یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های حاج قاسم سلیمانی، حضور بی‌وقفه‌اش در میدان‌های نبرد بود. او نه تنها فرماندهی بود که با پای خود به میدان می‌آمد، بلکه همیشه پیشگام جبهه‌ها بود و در خط مقدم جنگ قرار می‌گرفت. سردار سلیمانی، همچون یک سرباز وطن‌دوست، در سخت‌ترین شرایط در کنار هم‌زمان خود قرار می‌گرفت. در شب‌های تاریک جنگ، هنگامی که گردان‌ها از هم می‌پاشیدند و رزمندگان در عمق باتلاق‌های جنگ فرورفته بودند، حاج قاسم و لشکر ۴۱ ثارالله، به یاری می‌آمدند و پیشروی کردند. در چنین شرایطی بود که بی‌وقفه و بدون هیچ گونه منتی، به مردم و هم‌زمان خود کمک می‌کرد و هیات خود را از دیگران جدا نمی‌دانست. او هیچ‌گاه در بی‌دستاوردهای شخصی نبود. در روزگاری که بسیاری از افراد درگیر جاه‌طلبی‌های شخصی و سودجویی‌های مادی بودند، حاج قاسم سلیمانی همچون الگویی برای نسل‌های آینده باقی ماند.



**علیرام نورایی**  
بازیگر سینما و تئاتر:  
**اولویت سردار:**  
**امور و آرامش این سرزمین**

سردار سلیمانی همواره بر این باور بود که ایران متعلق به همه ایرانیان است. این نگاه جامع و بی‌طرفانه او به مردم، از او چهره‌ای برای آن سیاست‌زدگی ساخت. او با عمل خود ثابت کرد که امنیت و آرامش این سرزمین، اولویت نخست اوست. با این حال، تلاش‌های برخی رسانه‌ها برای تحریف حقیقت، جامعه ما را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده است. این روزها شاهدیم که برخی از اتفاقات مهم تاریخ به عمد تغییر داده می‌شود تا ذهن‌ها را واقعیت منحرف شود. وظیفه امروز ما، زنده نگه داشتن حقیقت است. باید بدانیم که آنچه رسانه‌های معاند به دنبال القای آن هستند، چیزی جز تلاش برای فراموشی بزرگان و تحریف هویت ملی ما نیست. در کنار همه اینها، سردار سلیمانی نه تنها مدافع ایران بود، بلکه پاسدار انسانیت در برابر وحشی‌گری و تروریسم نیز به شمار می‌رفت.



**احسان محمدحسینی**  
مدیر پیشین سازمان هنری رسانه‌های اوج:  
**مخالفت سردار سلیمانی**  
**با شهید شدن بابا پنجه‌لی**

وقتی قرار شد بابا پنجه‌لی ۵ ساخته شود، تیم را بر دینار حاج قاسم، حاجی خیلی کمک کرد تا پچه‌ها با فضای سوره به و مدافعان حرم آشنا شوند؛ حتی هماهنگ کرد با یکی دوتا اسیر داعشی صحبت کنند. فیلمنامه که نهایی شد، یک روز سیخانه مهمان حاج قاسم شدیم. همین که فهمید آخر سیرال قرار است بابا پنجه‌لی شهید شود و در کر بلا با مشهد خاکش کنند، گفت: «فیلمنامه رو عوض کنید، همه این خانواده باید صحیح و سالم برگردن ایران»

کارگردان و نویسنده با تعجب نگاهی کردند و گفتند: «تمی‌شما ما می‌خواویم قصه اینطور تموم بشه». حاجی وقتی دید قبول نمی‌کنند، غیرتمند گفت: «مگر ما مرده باشیم که یکی از این خانواده به‌دست داعش شهید بشه!»



**رضا ایرانمثنی**  
بازیگر سینما و تلویزیون  
**حاج قاسم دالما به فکر**  
**امنیت مردم بود**

من ۴ سال و نیم در لشکر ۴۱ ثارالله و به‌عنوان بسیجی در خدمت حاج قاسم بودم و از نزدیک با ایشان ارتباط داشتم. از زمانی که من در دوران دفاع مقدس او را دیدم تا لحظه شهادت هیچ تغییری از نظر مال و منال نکرد و اگر مقامی کسب کرد شایسته آن مقام بود و لازم بود که در آن جایگاه قرار بگیرد. چرا که جایگاه حاج قاسم بسیار بالاتر از اینها بود. حاج قاسم به گونه‌ای جلوی داعشی‌ها ایستاد که آنها به خود می‌گفتند اینجا که به لحاظ جغرافیایی وطن او و هم‌زمانش نیست که اینطور می‌جنگند اگر ما بخواهیم وارد مرزهای اینها شویم چه بلایی سر ما خواهند آورد و همین باعث نابودی آنها شد. در یک کلام حاج قاسم دالما به فکر امنیت مردم بود.

# محبوب همیشگی

گفت‌وگو با کاپیتان پرواز حاج قاسم و توصیه جالب سردار به خلبانش



**الناز عباسیان روزنامه‌نگار** زندگی مردم مقاومت ایران، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و آشنایی با سبک زندگی او که مدافع امنیت و آرامش ما بود همواره جذاب و الهام‌بخش است. هم‌زمان با ایام شهادت سردار دل‌ها و روز جهانی مقاومت، برنامه «جان ایران» از تلویزیون همشهری زندگی این سردار بزرگ و ژنرال بی‌بدیل مقاومت را با حضور دوست و هم‌زم او مرور کرد. مهمان این برنامه کاپیتان مصطفی عرب‌نژاد، خلبان ۵۸ ساله و یکی از نویسندگان کتابی با موضوع زندگی حاج قاسم بود.

عرب‌نژاد از جنبان‌ان دفاع مقدس است که در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ در نقش بی‌سیمچی در کنار حاج قاسم حضور داشت و هدایت پرواز بسیاری از سفرهای مأموریتی سردار به سوره را نیز بر عهده داشت.

**بی‌سیمچی سردار سلیمانی در عملیات کربلای ۴**  
کاپیتان مصطفی عرب‌نژاد که در سال‌های دفاع مقدس هم‌زم سردار بوده، خاطرات زیادی از آن روزها دارد: «ما از سال ۶۰ آموزش‌ها را در یادگان قدس شروع کردیم. حاج قاسم مربی آموزش بود. در ادامه جنگ، در عملیات‌های مختلف در خدمت لشکر ثارالله بودیم تا رسید به عملیات کربلای ۴. در این عملیات من بی‌سیمچی ایشان بودم. البته قبل از شروع عملیات، بی‌سیم‌ها خاموش بود و ارتباط از طریق تلفن جنگی و سیم به‌قرار گاه برقرار می‌شد. حاج قاسم حاشیه رودخانه اروندرود کنار سنگر مستقر بود و بچه‌ها آماده ورود به اروندرود بودند که هم‌زمان با شروع عملیات، هواپیماهای دشمن با منور، منطقه را روشن کردند و عملیات در شرایط آماده‌باش عراقی‌ها آغاز شد. غواص‌ها با توکل جلو رفتند. بعد از نماز صبح، همراه سردار شهید مرتضی حاجی‌باقری با بی‌سیم به سمت جزیره الم‌الرصاف رفتیم. جایی که خط پچه‌های لشکر ثارالله بود. منطقه به‌شدت غبار آلود بود، به‌خاطر حجم انفجار توپ و مهمات عراقی‌ها هم از شگرد ما باخبر شده بودند و علامتی گذاشته بودند تا ما را به سمت آن بکشاند. به سمت همان علامت رفتیم که ناگهان از داخل آب به سمت قایق ما شلیک شد. مجبور شدیم برگردیم. چند نفر از پچه‌ها مجروح شدند. حدود ۵ روز بعد، عملیات کربلای ۵ آغاز شد. در آن عملیات هم به همراه حاج‌علی نجیب‌زاده در خدمت حاج قاسم بودیم. باز هم ارتباط اولیه با سیم بود. بی‌سیم‌ها کاملاً خاموش بودند و ارتباط فرماندهی با قرارگاه از طریق سیم و تلفن جنگی انجام می‌شد. سیم‌ها را به‌صورت عملیاتی آپبندی کرده بودند و همراه غواص‌ها جلو می‌بردند. تلفنچی فرمانده گردان غواصی باید به خط می‌زد. ما هم یک حلقه سیم را همراه پچه‌ها جلو بردیم و برگشتیم. در مسیر برگشت، سکوت و ترس عجیبی حاکم بود، اما روحیه توکل به خدا و حال‌وهوای معنوی پچه‌ها همه چیز را قابل تحمل می‌کرد.»

**برای مطالعه برنامه ریزی می‌کرد**  
کاپیتان عرب‌نژاد در عملیات کربلای ۵ مجروح شد. بعد از جنگ، دوره خلبانی را گذراند و خلبان شد. خودش می‌گوید: «بعد از جنگ وارد نیروی هوایی شدم و پس از آن به شرکت هواپیمایی ماهان رفتم. خلبان پروازهای سوریه بودم و در آن مأموریت‌ها در خدمت حاج قاسم بودیم. افتخار من این بود که در دفاع مقدس بی‌سیمچی ایشان بودم و در دفاع از حرم خلیان‌ش. یادم هست در یکی از پروازها حاج قاسم وارد کابین شد. گفت‌وگویی بین من و سردار شکل گرفت. بعد حاجی از خلبان جوانی که کنارم بود پرسید: خوب برادر، شما چه می‌کنی؟ البته غیر از خلبانی. او گفت و پاسخ دادم: «من مهندس علوم سیاسی در مقطع دکتری هستم. سردار با تبسم گفت: مرد مؤمن، علوم سیاسی را رها کن. به نظر من، رشته‌های اجتماعی‌ای از این دست را بخوان. اگر اهل قلم باشی، می‌توانی روایت‌های واقعی از جنگ بنویسی. حاجی کتاب قطوری زیر بغلش بود (به نظر می‌رسید از رمان‌های روسی است). کتاب را به هر دوی ما نشان داد و گفت: ببینید، می‌توانید کتاب‌هایی شبیه به این بنویسید. این یک کتاب روسی است. به حاج قاسم گفتم: حاجی؟ با این همه مشغله، فرصت مطالعه هم داری. او گفت: «بله، تو همین مسیرها بهترین فرصت است و من از قبل برای مطالعه برنامه‌ریزی می‌کنم. حقیقتاً هم همین‌طور بود. ایشان در پروازها کتاب می‌خواند: زمان، کتاب‌های مربوط به جنگ‌های مختلف، تاریخ، سیاست و فرهنگ جنگ.»

**اصرار بر نوشتن روایت‌های جنگ داشت**  
عرب‌نژاد در ادامه از همان حضور سردار در کابین پرواز خاطره دیگری تعریف می‌کند: «آن روز در ادامه همان بحث خواندن کتاب، حاجی به من گفت: بنویسید. از خودتان چیزی به جا بگذارید. روایت شما برای نسل آینده خیلی مفید است، مخصوصاً درباره جنگ ما. جنگ دانشگاه است، به تعبیر امام. فرهنگ جبهه و جنگ باید مکتوب شود، آن هم به روایت کسانی که خودشان در جنگ بوده‌اند. وقتی گفت‌وگویمان تمام شد، یک عکس یادگاری هم با حاجی در کابین هواپیما انداختیم که ماندگار شد.»

کاپیتان از تأکید سردار بر ثبت خاطرات رزمنده‌ها می‌گوید: «همیشه توصیه می‌کرد که حتما در کرمان هم خاطرات پچه‌های لشکر ثارالله جمع‌آوری شود. همین تأکید ایشان باعث شد که این خاطرات به‌صورت آثار دفاع مقدس مصاحبه و مکتوب شود. کتاب‌های زیادی نوشته شد، چون در جنگ اتفاقات فراوانی افتاده بود. نسل جدید و حتی پچه‌های خود ما شاید خیلی از این واقعیت‌ها را نپذیرند. اینکه مثلاً من ۱۳ در سالگی به جنگ رفتم امروز برای خیلی‌ها باور کردنی نیست.»

**ماجرای تصادف سردار با پراید**  
کتاب «میهمان حبیب» با خاطرات نمادین آغاز می‌شود: تصادفی در مسیر اعزام به سوره. خودروی پراید که مقصر هم هست، به ماشین حامل سردار و هم‌زمان می‌زند. رزمنده‌ای که عجله دارد به پرواز بردقاعه تا پر از استرس و اضطراب است. اما سردار بیاده می‌شود و با آرامش می‌گوید: «مقصر مایم. شماره راننده پراید را می‌گیرم. عذرخواهی می‌کنم و دستوری می‌دهم خسارت وسیله نقلیه او در تهران پرداخت شود. آن مرد که خود را مقصر می‌دانست و چهره سردار برایش آشنا بود، غرق حیرت شده بود. وقتی راننده سردار با تعجب از سردار می‌پرسد چرا چنین کردید، پاسخ می‌شود: «ما تا ساعتی دیگر می‌رویم سوره. به معلوم نیست خدا توفیق شهادت به ما بدهد؛ شاید هم کشته شویم و شهید نشویم. چرا دل این هوطنما را به دست نیآوریم؟ این آدم با یک پراید زندگی‌اش را می‌چرخاند.»

**از نزدیک زندگی و سادگی سردار را دیدیم**  
عرب‌نژاد در پایان درباره روحیه اخلاص، مردمی بودن و ایثار سردار می‌گوید: «به نظر من، مهم‌ترین نکته این است که سردار دل‌ها به‌خاطر روحیه اخلاص، مردمی بودن و ایثارش حاضر نشد به سمت راحتی برود و آگاهانه سختی‌ها و مبارزه با ناامنی را انتخاب کرد تا امنیت مردم و کشور حفظ شود. الحمدلله، مردم ما شاهد سال‌هایی بودند که ایشان فعال بود و امنیت کشور به‌خوبی برقرار بود. امروز هم سرداران بزرگی داریم، اما نمونه‌ای مثل حاج قاسم واقعاً کم پیدا می‌شود. ایشان اصلاً اهل دنیا نبود، نه حتی خودش و نه حتی برای خانواده‌شان. ما از نزدیک این سادگی را دیده بودیم. حتی در مراسم عروسی یکی از نزدیکان که دعوت شده بودیم، همه چیز بسیار ساده و معمولی بود. وقتی از ساده‌زیستی‌شان صحبت می‌کنیم، کاملاً واقعی است و اغراق نیست.»

### روایت

روایتی از بندگی و بزرگ‌منشی سردار در کتاب «میهمان حبیب»

### کسی که هیچ وقت برای خودش تبلیغ نکرد

نویسنده کتاب «میهمان حبیب» خود را در میان انبوه قلم‌به‌دستان میدان، همچون پیرزن کلاف‌فروشی می‌داند که در صف خریداران یوسف ایستاده بود؛ نه ادعای نویسندگی دارد، نه داعیه‌ای جز عشق. رضا شاعری، مؤلف این اثر ۶۰ صفحه‌ای که به همت «نشر قدر و ولایت» روانه بازار کتاب شده، می‌گوید: «هیچ نبوده و نیستم؛ فقط به حاج قاسم عشق داشته‌ام و به قدر وسع و توان خود کاری را انجام داده‌ام.» اما همین کار به ظاهر کوچک، در بچه‌ای به دنیایی از کرامت و خاطرات ناگفته از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی گشوده است؛ دنیایی که شناختن‌ش نه تنها مخاطب که حتی نویسنده را نیز متحول کرده: «شناخت بیشتر من به جزئیات شخصیت حاج قاسم موجب رشد و توسعه خودم شده است.» در ادامه بخش‌هایی از صحبت‌های شاعری که ۲ کتاب «غریبه‌ای در شهر» و «میهمان حبیب» را برای سردار سلیمانی به رشته تحریر در آورده می‌خوانیم.



**حبیب: نام جهادی سردار**  
عنوان کتاب، کلیدی است که به قلب هویت جهادی سردار می‌زند. «حبیب» نامی است که هم‌زمان در سال‌های دفاع مقدس و پس از آن در محور مقاومت ایشان را خطاب می‌کردند؛ نام این کتاب از بیان شهید هادی طارمی، محافظ سردار، اقتباس شده که در سوره وقتی سردار حاج کمیل کهنسال می‌خواست حاج قاسم را ببیند در پاسخ به سؤال یکی از محافظان می‌گوید، «میهمان حبیب» است و حالا این نام بر صدر کتابی نشست که «روایت به هم‌تئیده را در خود جای داده: خاطرات سردار حاج مرتضی حاج باقری از روزهای حضورش در گردان تخریب لشکر ۱۴ ثارالله (ع)، روایتی از حاج مصطفی عرب‌نژاد در فضای آسمان و هواپیما و مسرانجام، خاطرات سیدحسین جوان نسل سومی، ترجمه فریادمانده همراه با سردار کمیل کهنسال از روزهای پرتلاش آزادسازی بوکمال است. این سه گانه، تصویری چندبعدی از سرداری ترمسیم می‌کند که در زمین و آسمان و در میدان‌های گوناگون، همواره «حبیب» بود.

**شرط سردار برای سخنرانی: خطی کشی نکنید**  
معرفت و مردمداری سردار سلیمانی در مواجهه با طبقات مختلف جامعه به وضوح دیده می‌شد؛ از بوسه بر پیشانی خبرنگاران تا شرط عیشی برای سخنرانی در دانشگاه گناخت. زمانی که از او دعوت شد تا در کرمان برای دانشجویان سخنرانی کند، شرطش این بود: «نویسید فقط حزب‌اللهی‌ها بیایند، خط کشی نکنید. اتفاقاً باید همه آزاد باشند و هر کسی خواست بیاید. اگر با این شرط موافقت، من برای این جوان‌ها می‌آیم.» و نمی‌خواست کسی «فیلتز» شود؛ هر کس می‌آمد، از خود او بود. این نگاه فراگیر و بی‌حاشیه، تجلی بزرگ روحی بود که مرزهای تنگ گروهی و جناحی را درنوردیده بود.

**سبک زندگی: زیست بی‌آلایش بدون تبلیغ**  
اما آنچه در پس این روایت‌های تاریخی می‌درخشد، سبک زندگی ساده و بی‌آلایشی است که به آن تأکید داشتیم. کسی که هیچ وقت برای خودش تبلیغ نکرد. این زیست خالصانه، ریشه مهر برای مردمی است که دل در گرو او بستند؛ سرداری که می‌توانست پس از سال‌ها جنگ و فرماندهی، به آغوش آرامش پناه ببرد. اما زندگی در دل آتش و ناامنی را برگزید تا امنیت را برای دیگران به رمعان آورد.

**جاذبه بیشتر از دافعه**  
عرب‌نژاد بر این نکته تأکید دارد که با آن روحيات، جاذبه حاج قاسم خیلی بیشتر از دافعه‌اش بود: «چهره‌ای باهبت داشت، مخصوصاً در فضای جنگ، اما ویژگی اصلی این بود که با پچه‌ها رقیق بود، همه را دوست داشت و همیشه در عملیات‌ها در خط مقدم حضور داشت. من در عملیات کربلای ۵ در کنار ایشان مجروح شدم، همراه یکی از دوستان دیگر، آقای حسن زاده. حاج قاسم همیشه در خط مقدم بود و همین باعث شده بود در دل پچه‌ها جا داشته باشد؛ نه فقط امروز که در دل همه مردم جا گرفته، بلکه همان زمان هم محبوب بود. روحیه بسیار خوبی داشت و به‌اصطلاح جذاب بود. به همین دلیل، پچه‌های لشکر همه دوستش داشتند. حتی بعد از جنگ، هر سال اردوهای بزرگ‌تری می‌کرد و رزمندگان و فرماندهان و پچه‌های لشکر را دور هم جمع می‌کرد، از هر قشر و جایگاهی. همین روحیه باعث شد در دفاع مقدس و بعدها در دفاع از حرم هم همه با جان و دل پای کار باشند؛ رزمندگان از کشورهای مختلف.»

**عطش سیری‌ناپذیر به مطالعه**  
ویژگی بارز دیگر سردار که لابه‌لای خاطرات کتاب به آن اشاره کردم، عطش سیری‌ناپذیر سردار به مطالعه بود. حتی در میان مأموریت‌های سخت، کتاب همراهش بود. نمی‌دانم تاکنون منتشر شده یا نه اما آن‌شاهلله خانواده شهید بزرگوار فهرستی از کتاب‌های مورد علاقه سردار را با مردم به اشتراک بگذارند؛ گنجینه‌ای که بی‌تردید برای نسل جوانی معرفت، راهگشا خواهد بود.

